

چکیده سخنرانی‌های
علمی در همایش ملی:

تحلیل و
ترویج برنامه
درسی

اراک - ۴ و ۵ آذرماه ۱۳۹۵
(دبیرخانه راهبری زبان و ادبیات فارسی کشور)

فارسی پایه دهم



علی اکبر کمالی نهاد

رئیس دبیرخانه راهبری زبان و ادبیات فارسی کشور

دکتر محمدرضا سنگری

علی(ع) می‌فرمایند: «البصر مصحف القلب»؛ یعنی، چشم‌ها کتاب قلب انسان‌اند. اگر نتوانیم با چشم تأثیر بگذاریم، حتماً قلب‌ها را هم نمی‌توانیم تحت تأثیر خود قرار دهیم.

ما فقط معلم ادبیات نیستیم. بیشتر از آنکه ذهن را می‌رباییم، باید دل‌ها را برابیم. اگر دل‌ها نباشیم، اندیشه‌ها هم نخواهیم بود. هر کس با قلبش بیشتر کار کند، چشمی تأثیرگذارتر خواهد داشت.

در برخورد با متن باید به این نکته‌ها توجه کرد:

۱. نگاه کلی، به متن؛ به این معنا که نخستین برخورد با متن، تسلط در روان خوانی است. مثلاً هیچ‌وقت غزلی از حافظ را همانند شاهنامه یا مثنوی نمی‌خوانیم. خود متن، فرمان خوانش را صادر می‌کند.

۲. پس از ایجاد ارتباط اولیه با متن کتاب درسی و یافتن تصویر و فهمی کلی از آن، باید دید هر درس چه نسبتی با دیگر درس‌ها، دیگر کتاب‌های ادبی؛ و آنگاه با گستره وسیعی از ادبیات دارد و نهایتاً ارتباط آن با فرهنگ چگونه است. همه این‌ها رابطه طولی دارند. هر متنی دارای عقبه تاریخی است.

۳. ملاک‌ها برای گزینش متن چه بوده است؟ اگر متنی مورد توجه باشد و مورد علاقه قرار گیرد، در همان برخورد اولیه، بازتاب آن قابل فهم است و در صدا، عشق به متن را می‌توان تشخیص داد.

۴. چگونگی عرضه متن باید روشمند باشد و متأسفانه ما معلمان روشمند نیستیم! به قول مولانا:

«متن و رویکرد کتاب فارسی و دیگر کتاب‌های ادبی پایه دهم، مبنا و پایه توجه به آن‌هاست. همه آنچه در متن قرار دارد، در این کتاب‌ها معرفی می‌شود ولی هر متنی در پنج حوزه، جلوه‌گری می‌کند. به بیان دیگر، پنج گونه متن داریم:

۱. متن‌های آشکار شنیداری: هر صدایی خود متنی قابل خواندن است و این‌ها صداهای آشکار شنیداری هستند؛

۲. متن‌های پنهان شنیداری: هر متن خاموشی هم، صدایی دارد؛

۳. متن‌های تصویری: در طول خواندن هر متن، تصویری در ذهن تجسم و تصور می‌شود. مثلاً وقتی غزلی از حافظ را می‌خوانیم، حتماً آن را با خود مجسم می‌کنیم؛

۴. هر متنی می‌تواند حس بساواپی ما را نیز برانگیزد. بهترین متن آن است که مو بر بدن راست کند. چرا به ما «بشر» می‌گویند؟ بشر از بشره، به معنای پوست می‌آید.

ما جز پنج حس ظاهری، پنج حس باطنی هم داریم. به قول مولانا:

«پنج حسی هست، جز این پنج حس

آن چو زّ ناپ و این حس‌ها چو مس»

اگر متنی نتواند این پنج حس باطنی را برانگیزد، یا موفق نبوده یا کسی که آن را عرضه می‌کند، موفق نبوده است.

نخستین خوانش متن، چهره است. حضرت

اشاره

در تاریخ

چهارم و پنجم

آذرماه ۱۳۹۵

در شهرستان

اراک نشستی

با حضور

سرگروه‌های

ادبیات کشور

برگزار شد. متن

سخنرانی‌های

این نشست

تقدیم می‌شود.



دکتر اکبری:
ما از علوم به آن اندازه
نیاز داریم که گره‌گشای
مهارت‌های ما باشد. به
بیش از آن نیازی نیست.
در پهنه‌های دانشی، باید
به حد و اندازه کتاب
بسند کرد و اصلاً نیازی
نیست دبیر هر آنچه را
فرا گرفته است، برای
دانش آموزان بازگو کند

اگر گوشت - که غذایی مغذی است - دهی گلوگیر شود؛ یعنی او را می‌کشید. پس، در این جهان متن (علوم و فنون، فارسی و نگارش) به دنبال دانش‌افزایی نباشید. بگذارید تکانه‌ها در سامانه‌های مغزی با رویارو شدن دانش‌آموزان با متن، اتفاق بیفتد و اتفاق در مغز افراد زمانی رخ می‌دهد که خود آن‌ها با متن روبه‌رو شوند؛ یعنی ایجاد محیط برای یادگیری. اگر کتاب فارسی نیز بدون هیچ پیش‌درآمدی آورده شده است، ریشه در همین تفکر دارد.

امروز اصل متن، پیش روی دانش‌آموز و خواننده گذاشته شده است و او خود باید در جهان متن شیرجه بزند و صید کند. نمی‌توان بیرون حوض ایستاد و به توصیف پرداخت.

درواقع، آن قسمتی هم که در پایان فصل - یعنی تحلیل متن و گونه‌شناسی - آمده به همین دلیل بوده است که نمی‌خواستیم پیشاپیش به ذهن خواننده خط بدهیم و گذاشته‌ایم جریان فکری و زایش‌های ذهنی در رویارویی با متن در ذهن خواننده ایجاد شود. فقط در پایان کار آنچه را خوانده‌اید، کوتاه و در نیم‌صفحه جمع کرده‌ایم. اینکه

غاری شد و دید که قطره‌های آبی که از سقف غار می‌چکد، سوراخی در کف غار ایجاد کرده است. به خود نهبی زد که سنگ به این سختی با آب به آن نرمی سوراخ شده است؛ مگر من از سنگ سخت‌ترم! در نتیجه، پس از مدت‌ها به کلاس درس بازگشت و بعدها کسی شد که او را سرآمد ادبیات عرب و علم صرف و نحو می‌دانند.

آموزش قطره‌وار این حکایت است. باید قطره‌چکانی را اصل قرار داد. با وجود اندوخته‌های زیاد دانشی دبیران، دانش‌آموزان به همه آن‌ها نیازی ندارند. عین‌القضات همدانی جمله بسیار عجیبی دارد. می‌گوید: «ای عزیز، طفل رضیع را

«دانشمندی را بمان و بینش‌مندی را پیش گیر.» بینش‌مندی همان روش‌مندی است؛ یعنی تلفیق نگاه عمیق به متن، به علاوه روش عرضه متن.

۵. جغرافیای متن؛ اینکه هر متنی دارای یک جغرافیای عرضه مختص همان متن است. مثلاً باید بدانیم درسی ایستاده تدریس شود بهتر است یا نشسته. متن تغزلی و متن حماسی، جغرافیای واحدی ندارند؛ حتی برخی از متن‌ها را نباید خواند بلکه باید اجرا کرد.

۶. مخاطب را بشناسد و حتماً در تدریس، گوشه چشمی به او داشته باشد.

۷. از چه ابزار و امکاناتی بهره گیرد و از کجا موفقیت خود را بفهمد. البته یکی از ملاک‌های خوب ارزیابی، دانش‌آموزان هستند.

برای این درس‌ها باید از ظرفیت دانش‌آموزان، بهره‌گیریم. البته برای این کار می‌توان موضوع‌های پژوهشی را پیشنهاد داد.

□ دکتر فریدون اکبری شلدره

روبارویی با «جهان متن» به ابزاری نیاز دارد و آن، دانش‌های دبیران است؛ یعنی دانش رشته‌ها. امروزه نگاه رشته‌محوری و تخصصی، به یک سو نهاده شده است به همین سبب، کتابی به نام «علوم و فنون ادبی» هست و این نام آگاهانه انتخاب شده است. علوم، بخش دانشی کتاب است و بلافاصله در کنار آن فنون، یعنی رویکرد مهارتی، وجود دارد.

ما از علوم به آن اندازه نیاز داریم که گره‌گشای مهارت‌های ما باشد. به بیش از آن نیازی نیست. در پهنه‌های دانشی، باید به حد و اندازه کتاب بسند کرد و اصلاً نیازی نیست دبیر هر آنچه را فرا گرفته است، برای دانش‌آموزان بازگو کند.

در این بخش، حتماً روش اخفشی در نگاه مؤلفان بوده است و این روش در علوم تربیتی در فرایند یاددهی و یادگیری نیز کاربرد دارد؛ یعنی آموزش قطره‌وار که خیلی مورد تأکید است. «خفش» شخصی بود که از کلاس رانده شد و به چوپانی رو آورد. در این میان، روزی وارد



آنچه امسال تولید شده، زیاد است. وقتی زیاد باشد اعتراض‌ها بیشتر است اما اگر این فاصله کم باشد، رضایت هم بیشتر است و به راحتی می‌توان محتوا را ارائه داد.

دومین مرحله این است که نیازها تشخیص داده شود و این امر با فعالیت انجمن و گروه‌های آموزشی امکان‌پذیر است. بدون در نظر گرفتن این رده‌ها، نمی‌توان به تولید دست زد. مرحله بعد توجه به مؤلفه‌های یک برنامه است؛ مثلاً این نشست دو روزه برنامه‌ای است که مؤلفه‌هایی داشته است و آقای دکتر کمالی‌نهاد و دیگر اعضا توانسته‌اند در تعامل با نهادهای مرتبط، این مؤلفه‌ها را پیش‌بینی کنند.

برخی این مؤلفه‌ها را چهار تا و بعضی، نه تا در نظر می‌گیرند. ما باید آن چهار تا را در نظر بگیریم که بسیار درباره‌اش صحبت شده است و باید گفت که آن فاصله بین مطلوب و موجود، به درستی تشخیص داده شده است. مثلاً علت برگزاری این نشست چیست؟ هدف چه بوده است؟

بنابراین، عنصر و مؤلفه نخست «هدف» است. متأسفانه عنصر اول، به رغم سفارش‌های فراوان، فراموش می‌شود و اگر از همکاران درباره هدف از آموزش کتاب نگارش بپرسیم، آنچه را خودشان فهمیده‌اند، بیان می‌کنند، نه آنچه در کتاب راهنمای معلم و حوزه یادگیری ادبیات گفته شده است. باید سرگروه یا رئیس انجمن به این هدف‌ها توجه داشته

مطرح کردند. وقتی از تولید صحبت می‌شود، عملی فکورانه را می‌طلبد که نخستین گام آن توجه به نیاز است؛ یعنی در کلاس درس و در حوزه تألیف، ابتدا باید به درستی از نیازها اطلاع داشته باشیم.

دکتر قاسم‌پور:
دومین مرحله این است
که نیازها تشخیص داده
شود و این امر با فعالیت
انجمن و گروه‌های
آموزشی امکان‌پذیر
است. بدون در نظر
گرفتن این رده‌ها،
نمی‌توان به تولید دست
زد

اگر بخواهیم نیاز را تعریف کنیم، باید بگوییم که فاصله «مطلوب» و «موجود» است. از اعضای گروه‌های آموزشی و انجمن علمی - آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی، انتظار می‌رود که وضع مطلوب را مطالعه کنند؛ چون بدون در نظر گرفتن مطلوب، نمی‌توان به تولید پرداخت. پس از آن، وضع موجود را در نظر می‌گیریم که پایه دهم است و حتماً درباره محتوای آن نظرهایی هست. این نظرها و اعتراض‌ها زمانی شکل می‌گیرد که احساس شود، فاصله بین مطلوب و

بدون آگاهی کتاب را نقد کنیم، داوری عالمانه‌ای نیست.

دکتر اکبری همچنین درباره قلمروهای سه‌گانه زبانی، ادبی و فکری گفت: «قلمرو زبانی و ادبی از نظر جوهر ماهیت، هنجاری هستند؛ یعنی مغز دانش‌آموزان میدان چندان فراخی برای پویایی و تحلیل‌های فکری ندارد و این دو قلمرو، رویکرد همگرایی دارند و پاسخ‌ها واحد و روشن و یکسان است ولی دامنه قلمرو فکری بسیار فراخ است و جنس و جوهرش با دو قلمرو پیش همگون نیست. جنس و جوهر آن بر رویکرد واگراست؛ یعنی هر خواننده به فراخور توانایی ادراکی و توانش‌های مغزی‌اش خوانش تازه‌ای دارد. البته به قابلیت متن هم برمی‌گردد. برخی از متن‌ها خوانش‌ناپذیر نیستند ولی متن‌هایی که برای متون درسی گزینش شده‌اند، عموماً این قابلیت را دارند که لایه‌هایی از متن کاویده شود. بنابراین، همکاران در قلمرو فکری به دنبال پاسخ واحدی نباشند؛ نباید متن را معنی کرد و دیکته‌وار به دانش‌آموزان گفت و آن‌ها فقط نویسنده باشند.»

■ سخنرانی دکتر حسین قاسم‌پور مقدم

دکتر قاسم‌پور به بیان تولید محتوای آموزشی پرداخت و گفت: وقتی صحبت از تولید می‌شود، باید به عملی فکورانه پرداخت. اصطلاح «عمل فکورانه» را حدود ۵۰ سال پیش اندیشه‌وران و صاحب‌نظران در حوزه آموزش و پرورش

باشد؛ چه بسا این هدفها نادرست باشند و با وضعیت موجود تناسبی نداشته باشند! مؤلفه دوم محتواسست. منظور از محتوا کتاب درسی نیست؛ محتوا، یعنی موضوعها، مفهوما و تعمیمها.

موضوعها: در کتاب نگارش همان هشت فصل می شود که دایره شمول آنها بسیار گسترده است.

مفهومها: کلیدواژههایی هستند که معمولاً تعداد زیادی از پدیدههای دارای ویژگیهای مشترک را دربردارند؛ مثلاً مفهوم غنایی، حماسی. حماسه یک مفهوم است که تعداد زیادی اثر را که ویژگیهای مشترکی دارند، در زیرمجموعه خود دارد. **تعمیمها:** مجموعه قاعدهها و قانونهایی هستند که انسانها یا طبیعت یا خداوند متعال وضع کرده است.

بنابراین، وقتی از محتوا حرف میزنیم، مراد کتاب درسی نیست بلکه موضوعها، مفهومها و تعمیمهاست و اگر به آنها عنوان دانشگاهی بدهیم، سرفصلها می شود. مؤلف باید از سرفصلهای آموزشی ادبیات در دوره متوسطه دوم آگاهی داشته باشد.

سومین مؤلفه که باید به آن پرداخت، مؤلفه **روش** هاست که باید انجمنها و گروههای آموزشی در زمینه آموزش زبان و ادبیات فارسی کارگاههایی برگزار کنند و فعالیتهایی داشته باشند.

مؤلفه پایانی، مؤلفه **ارزشیابی** است. مقصود از آن آزمون کلاسی نیست! یعنی ما هنوز در مرحله تولید هستیم و ارزشیابی به این معناست که می خواهیم بازخوردی از مخاطب بگیریم و خود را محک بزنیم که آیا مؤلف خوب و توانمندی هستیم و برنامه ما مناسب بوده است یا نه. همچنین شما که مخاطب ما هستید، مطالب را یاد گرفتهاید یا نه.

این پنج مرحله شامل چهار مؤلفه و پیش نیازی است که مؤلفههای اساسی تولید به حساب می آیند که اگر درباره اش فکر و اندیشه کنند، روشن می شود.

محتوا که دومین مورد از تولید محتوای آموزشی است، هم می تواند مؤلفه ای مستقل باشد و هم یکی از مؤلفه های

تولید به شمار آید. محتوا متنی است که می تواند چاپی یا غیرچاپی، دیداری یا شنیداری باشد. خلاصه محتوا عبارت است از: متنی که با حواس پنج گانه قابل دریافت باشد. محتوا نباید به کتاب درسی محدود شود. محتوا مجموعه جملهها، تصویرها، نمودارها و موضوعهایی است که همگی با هم کمک می کنند تا ما را به هدفها برسانند.

حال می خواهیم بدانیم که وضعیت محتوای فارسی پایه دهم به لحاظ سازنده آن چگونه است و از نظر حقیقتها و تعمیمهایی که ارائه می دهد و موضوعهایی که درون خود دارد، آیا مناسب پایه دهم

دکتر قاسم پور:
محتوا نباید به کتاب درسی محدود شود. محتوا مجموعه جملهها، تصویرها، نمودارها و موضوعهایی است که همگی با هم کمک می کنند تا ما را به هدفها برسانند

هست؟ مناسب سن دانش آموزان چگونه؟ وقتی می گوئیم تحلیل محتوا، مراد این نیست که از سطر اول درس تا پایان آن را بخوانیم و بگوئیم این متن سنگین و دشوار است بلکه ما که مقامی مسئول هستیم، باید عمیق تر و علمی تر به بررسی محتوایی بپردازیم. محتوای فارسی دهم با سه روش بررسی می شود:

۱. روش نخست، روش عام است که ما را با سطح کتاب آشنا می کند و به ما نگاه سطحی می دهد. مشخص کردن طبقه بندی حاکم بر کتاب فارسی، که هشت طبقه دارد و در موضوعهای اصلی است و هر طبقه چند زیر طبقه دارد و نمودار درختی ترسیم می کنیم. فارسی هشت شاخه و هر شاخه ای دو تا می شود

و قلمروها در پایان این تحلیل قرار می گیرند.

۲. روش دوم این است که عنصرهای تشکیل دهنده متن استخراج شود. درس نخست به لحاظ پرداختن به این عنصرها چه تفاوت هایی با درس دوم دارد؟ موضوع درس چیست؟ حقیقت هایی که به کار رفته اند، کدام اند؟ البته منظور از حقیقت، حقیقت در حوزه علم است، نه حقیقت فلسفی!

مفهومها نیز بررسی شود که همان کلیدواژهها هستند یا نه؛ همچنین تعمیمها. مثلاً حافظ یا نیما یوشیج در شعرشان چند قاعده برای زندگی کردن بیان کرده اند.

۳. روش سوم تحلیل روان شناختی: ۱. دانش بیانی؛ ۲. دانش رویه ای.

دانش بیانی مشخص می کند که متن چه چیزهایی را بیان می کند که در قالب نثر یا شعر یا تصویر است. در دانش رویه ای مجموعه اطلاعات به دست می آید؛ مثلاً قلمروهای سه گانه مصداقی، عینی اطلاعات رویه ای است.

دکتر قاسم پور در پایان یادآوری کرد: «برای آموزش به تعلیم و تربیت نیاز است؛ همچنین معلم نباید ماده درسی را آن طور که در دانشگاه مطرح است، در مدرسه مطرح کند و محتوای کتاب فارسی، نباید فراتر از کتاب درسی ارائه شود.»

در پایان همایش مقرر شد که سرگروه های حاضر در بازگشت به استان های محل خدمت خود با برگزاری همایش ها و نشست های تخصصی دستاوردهای آموزشی و علمی همایش را به همکارانشان در مراکز استانها و منطقه ها، انتقال دهند.

گفتنی است دبیرخانه هدف های همایش را در اشاعه برنامه درسی پایه دهم، با فرستادن بخشنامه کشوری به استانها مبنی بر انجام نشست های استانی و انتقال دستاوردهای همایش به همه همکاران در سراسر کشور، پیگیری می کند.